

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

صفحات: ۲۷-۴۷

بررسی تطبیقی حق و تکلیف از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی

فرامرز میرزازاده*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد، واحد ایلام، گروه علوم سیاسی، ایران، ایلام

شهین‌دخت پاکزاد**

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، گروه علوم سیاسی، ایران، تهران

چکیده

برای گذار از جامعه‌ای که دچار بحران شده است صاحب‌نظران آن جامعه باید مبانی لازم برای تحول و توسعه را ترسیم و ابلاغ نمایند. یکی از پایه‌های توسعه نیز تشخیص و تمیز حق و تکلیف در جامعه است که عمدتاً مورد غفلت واقع می‌شود. در این مقاله به مقایسه مبانی حق و تکلیف از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی پرداخته شده است؛ حق و تکلیف حاکم نسبت به مردم و حق و تکلیف مردم نسبت به حاکم. هدف از این مقایسه، انطباق دیدگاه دو عالم بزرگ عصر مشروطیت، دربارهٔ ویژگی‌های جامعه در حال گذار از بحران است. به عبارتی دیگر، کدام دیدگاه برای گذار از بحران به توسعه‌یافتگی منجر می‌شود: جامعه‌ای که بر طبق اصول فکری شیخ فضل‌الله بنا شود یا جامعه‌ای که بر اساس طرز تفکر میرزای نائینی استقرار یابد؟ روش تحقیق تطبیقی-تحلیلی است. بدین صورت که ابتدا حق و تکلیف مردم و حاکم نسبت به هم، از دیدگاه دو شخصیت مورد بحث، از بطن متون مرجع تحلیل شده، سپس مقایسه صورت گرفته است. نتیجهٔ بدست آمده این است که اگر جامعه‌ای طبق نظرات علامه نائینی اداره شود متوازن و جامعه‌ای که مطابق آرای شیخ فضل‌الله بر پا شود، نامتوازن و توسعه نیافته است.

کلید واژگان

حق، تکلیف، حاکم، مردم، شیخ فضل‌الله نوری، علامه نائینی.

* نویسنده مسئول، ایمیل: f.mirzazade@gmail.com

** ایمیل: shd.pakzad@yahoo.com

مقدمه

هر جامعه در حال گذار باید اصولی را در عرصه سیاسی ملاحظه کند. یکی از این اصول مشخص شدن میزان، اعتبار و جایگاه مردم و حاکم است. شاید اصلی‌ترین وزنه و معیار سنجش این جایگاه حقوق و تکالیفی است که این دو نسبت به یکدیگر دارند. از این رو، می‌توان از منظر اشخاص اثرگذار، در دوران گذار مربوط به دوران مشروطه در ایران، به این موضوع پرداخت. برای انجام این مهم در صدد هستیم حقوق و تکالیف حاکم و مردم را از منظر شیخ فضل‌الله نوری و علامه نایینی در مقطع بحرانی مشروطه بسنجیم. بنابراین، لازم است چهار مقایسه از نظر این دو عالم اثرگذار و صاحب‌نظر در دوران مشروطه صورت گیرد: حق مردم نسبت به حاکم، تکلیف مردم نسبت به حاکم، حق حاکم نسبت به مردم و تکلیف حاکم نسبت به مردم. از منظر سیاسی جامعه متوازن، جامعه‌ای است که در آن مردم و حاکم، دارای وزن و اعتبار لافل متعادل بوده، حق و تکلیف خود را رعایت کنند و با رعایت قانون و محدودیت‌های تعریف شده و لازم، راه توسعه سیاسی را هموار نمایند؛ در حالی که جامعه نامتوازن و توسعه نیافته، جامعه‌ای است که هر یک از طرفین، به تکلیف خود عمل نکنند و یا حق دیگری را بجا نیاورند. مشکل اصلی همه اجتماعات بشری، از ابتدای تاریخ تا کنون، از عدم توازن حق و تکلیف حاکم و مردم نشأت گرفته است.

طبیعتاً اگر در جامعه دینی عقل‌گرایی حاکم باشد؛ به این معنا که انطباق با زمان و مکان و هم‌پوشانی آموزه‌های دینی با عقل پذیرفته شده باشد، توازن برقرار و قابل پی‌گیری است. اما اگر چنین نبود، بنیادگرایی با مشخصه‌های عدم انطباق با زمان و مکان و عدم هم‌پوشانی آموزه‌های دینی و عقل حاکم می‌شود و توازنی بین حقوق و تکالیف پدید نمی‌آید.

رعایت حق و تکلیف از طرف حاکم و مردم از صدر اسلام تا کنون مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان پایه‌های جامعه متوازن قلمداد شده است. دقت در نهج‌البلاغه نیز این نکته را به روشنی مشخص می‌نماید. بطور مثال در حدیث «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ [عَلَى حُقُوقِهِ] فَمَنْ قَامَ بِهِ حَقُوقَ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًّا إِلَى الْقِيَامِ بِهِ حَقُوقَ اللَّهِ»، «خداوند حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگانش را رعایت کند حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۸: ۴۸۰) و نیز در خطبه‌های ۳۴ و

۲۱۶، و نامه‌های ۲۶ و ۲۷ به این مهم پرداخته شده است. بر همین اساس فقها و اندیشمندان دینی معاصر از جمله شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی سعی در بسط و توسعه این مفاهیم داشته‌اند. در بررسی نشر دو اندیشه، به دو نظام فکری کاملاً متفاوت بر می‌خوریم که پیروی از هر کدام، سرنوشت ملت‌ها را در دو نقطه مقابل و متضاد قرار می‌دهد. چون تحقیق در صد مقایسه دیدگاه این دو نظریه‌پرداز است، بنابراین نمی‌توان سئوالی طرح نمود که دارای متغیر مستقل و وابسته و به عبارتی چرادر بوده و در نتیجه دارای فرضیه مبتنی بر علیت باشد. در ادامه و به منظور تبیین حقوق و تکالیف مردم و حاکم از نظر شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی ابتدا چارچوب نظری بحث را می‌آوریم؛ که مبتنی بر نظریه بحران اسپریگنز می‌باشد. سپس با طرح و تعریف حق و تکلیف، دیدگاه این دو شخصیت اثرگذار دوران مشروطه را درباره حق و تکلیف حاکم و مردم تحلیل خواهیم کرد و تفاوت‌ها و تشابهات آن‌ها را خواهیم سنجید و در نهایت به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تحقیق می‌پردازیم.

۱. مبانی نظری

قدر مسلم، تا نظریه‌پرداز درک درستی از شرایط بحرانی موجود کسب نکرده و آن را به درستی تجزیه و تحلیل نموده باشد نمی‌تواند راه برون‌رفت مناسبی را ارائه دهد؛ علت ناکارآمدی اکثریت نظریه‌پردازان بحران‌ها از همین امر بر می‌آید. توماس اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» چارچوبی را برای رفع بحران و ارائه نظریه مناسب ارائه کرده است. نظریه بحران وی چهار مرحله دارد و هر مرحله به مرحله قبلی بنیاد نهاده می‌شود؛ مشاهده و شناسایی مشکل، تشخیص بحران، بازسازی آرمانی جامعه سیاسی و ارائه درمان.

در مرحله اول، نظریه‌پردازان بی‌نظمی موجود در جامعه را مشاهده می‌کنند. از این‌روست که «اکثر نظریه‌پردازان، آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که جداً احساس می‌کردند جامعه‌شان دچار بحران است. بعد از اینکه مشکل به خوبی شناسایی شد، نظریه‌پرداز نمی‌تواند آرام بگیرد بلکه باید ریشه مشکل را پیدا کند. باید به مطالعه دقیق در علل نامنظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی‌ای که مشاهده کرده است پردازد» (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۳۹). مرحله دوم، تشخیص بحران است؛ در این مرحله پژوهشگر به ایفای نقش تحلیل‌گر می‌پردازد، وی باید شک و تردید را در

درون خود گسترش داده و به جست‌وجوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها که اغلب پنهان هستند، بپردازد (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۹۳). نظریه‌پرداز بدون روشن شدن علل واقعی نمی‌تواند پیشنهادات مناسبی برای درمان و یا تسکین مشکل ارائه کند. اولین سؤالی که نظریه‌پرداز در آغاز مرحله تشخیص با آن روبروست یکی از حساس‌ترین موضوعات نظریه‌های سیاسی است. این سؤالی است که مکاتب مهم اندیشه سیاسی را از هم جدا می‌کند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۰). در همین مرحله است که نظریه‌پرداز جامعه‌ای را تصویر می‌کند که در آن مشکل یا معضل سیاسی به شیوه مؤثری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با آن برخورد شده است.

مرحله سوم، بازسازی مدینه/دولت‌شهر است: طبیعتاً نظریه‌پرداز جامعه‌ای را تصویر می‌کند که در آن مشکل یا معضل سیاسی به شیوه مؤثری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و با آن برخورد شده است. او در این مرحله معمولاً تخیلات خود را به خدمت می‌گیرد و می‌کوشد تصویر یک نظم سیاسی را که در زمان او وجود ندارد ترسیم کند. پس از شناسایی شکست‌های نظام سیاسی، پس از تشخیص علل شکست‌ها و پس از ترسیم تصویر نظام سیاسی احیاء شده، نظریه‌پرداز به احتمال زیاد پیشنهادات عملی ارائه می‌کند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۴۰). ارائه راه‌حل عملی، همان درمانی است - مرحله چهارم - که نظریه‌پرداز برای درمان بحران جامعه بیان می‌کند.

اقدام و عمل کرد شیخ فضل‌الله نوری و علامه نایینی در دوران مشروطه را می‌توان از این منظر بررسی نمود. چرا که هر کدام با مشاهده، تشخیص و بازسازی دوران مشروطه با یافته‌ها و داشته‌های دینی خود، به ارائه آرمان‌شهر و مدینه فاضله خویش پرداخته‌اند. از همین‌رو، نظرات آن‌ها در خصوص حق و تکلیف عصاره و چکیده دیدگاه آن‌ها درباره جامعه آرمانی پسامشروطه است که در ادامه به توضیح و تطبیق‌شان می‌پردازیم. ابتدا لازم است معنا و مفهوم حق و تکلیف روش گردد.

۲. حق و تکلیف

از لحاظ لغوی حق ریشه عربی داشته و به معنای ضد باطل است اما در اصطلاح عبارت

است از توانایی که شخصی بر چیزی یا کسی داشته باشد. بنابراین، در فقه اسلامی «حق سلطه‌ای اعتباری برای انسان است، از این حیث که بر دیگری، اعم از مال یا شخص یا هر دو، است»، اما «قابل اسقاط» می‌باشد (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۰۵ و ۱۰۹) و فرد می‌تواند حق را برای خود نگه دارد یا به دیگری واگذار کند. تکلیف، نیز، در لغت به معنای وادار کردن و زحمت دادن است (دهخدا، ۱۴۷۷: ۶۰۵۶) اما در اصطلاح عبارت از انجام فعل یا ترک فعلی است که قانون‌گذار او را الزام کرده باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید به جزایی که در خور آن است، دچار می‌گردد (امامی، ۱۳۸۳: ۱۱). به بیان دیگر، کلیه الزامات قانونی را تکلیف می‌نامند. طبیعی است که نوع برداشت و تعریف از حق و تکلیف در جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران، متفاوت از جوامع غربی باشد. با این حال، توجه و تمایز بین این دو زمانی برجسته شد که نظام‌های اجتماعی و سیاسی شکل گرفتند. حق و تکلیف زمانی معنا می‌یابد که جامعه سیاسی وجود داشته و تقسیم کار سیاسی نیز معین شده باشد. لازم به یادآوری است که در این تحقیق دو واژه تکلیف و وظیفه به یک معنا در نظر گرفته شده است.

دنیای غرب تحت تأثیر اومانیزم نگرش خاصی به حق داشته و تکلیف را چندان جدی نمی‌گیرد. به عبارتی، انسان مدرن تافته‌ای است جداافتده؛ از تکلیف گریزان است. همواره خود را محق می‌داند نه مکلف (میرزازاده، ۱۳۹۴: ۱۲۹). این در حالی است که از نظر قرآن، حقوق و تکالیف انسان ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و جدایی آنها ممکن نیست. کسی نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای ادعای حقوق داشته باشد، مگر این که به تناسب آن، به تکلیفی معادل با آن نیز اذعان داشته باشد؛ چنان که در هیچ موردی نمی‌توان کسی را مکلف به انجام کاری کرد، جز آن که حقی متناسب با آن تکالیف برای او در نظر گرفته شود. بر این اساس است که «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام: ۱۵۳) کاربرد پیدا می‌کند. علی (ع) نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند حقوقی را در جامعه برای افراد بر یکدیگر فرض کرد که با هم متعادل اند و ارتباط وثیقی دارند و هر یک، دیگری را ایجاب می‌کند و هیچ‌یک بدون دیگری واجب نمی‌شود» (خطبه ۲۱۶). همچنین، در نهج البلاغه هر مسئولیتی متقابلاً حق و اختیار و اقتداری را ایجاب می‌کند. بر این اساس، کارگزاران و مدیران نظام اسلامی، دارای مسئولیت شرعی و الهی‌اند و باید در برابر تصمیمات و اقدامات خود پاسخگو باشند (میرزازاده، ۱۳۹۴: ۱۹۵). به همین دلیل است که علی

(ع) به صراحت بیان می‌دارد: «ای مردم! من بر عهده شما حقوقی دارم که از حق رهبری و امامت و تصدی امور دولت ناشی می‌شود و شما نیز بر عهده من حقوقی دارید که از مسئولیت‌هایی که من پذیرفته‌ام نشأت می‌گیرد» (خطبه ۳۴).

بدین ترتیب، آدمیان وقتی خود را واجد حقوق بدانند، کسانی را به منزله حاکمان برمی‌گزینند و در استیفای حقوق خود می‌کوشند و حکومت هم مکلف به تأمین مصالح عامه است (میرزازاده، ۱۳۹۳: ۱۶۳). این نشان می‌دهد که تکلیف صرفاً بر گرده عامه مردم نیست؛ حق و تکلیف هم بر عهده مردم است و هم بر عهده حاکمان. با این اوصاف از حق و تکلیف، به بررسی دیدگاه شیخ نوری و علامه نائینی می‌پردازیم.

الف. حق و تکلیف از دیدگاه علامه نائینی

علامه نائینی در ابتدای کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» جهت و هدف دیدگاه خود در خصوص حقوق و تکالیف را بیان می‌دارد و برای مردم و حاکم، حق و تکلیف متقابل در نظر می‌گیرد. وی با بررسی و تطبیق دو نوع حکومت تملیکیه (با اسامی دیگری چون تسلطیه، تحکیمیه، اعتسافیه و استبدادیه که به حاکمیت مطلقه و بی‌قید حاکم اشاره دارد) و ولایتیه، معتقد است که حکومت ولایتیه مختص معصومین (ع) است و در آن هم حق خدا، هم حق امامان معصوم و هم مردم ادا می‌شود اما در دوران غیبت چون معصومین حضور فیزیکی ندارند امکان حکومت ولایتیه ممکن نیست. بنابراین، در دوران غیبت بایستی حکومتی حاکم باشد که از سه حق الله، معصومین و مردم، لااقل حقوق مردم را غصب نکرده باشد (نائینی، ۱۳۸۸: ۲۷) و اسم آن را مشروطه (با اسامی دیگری چون مقیده، محدوده، عادله، مسئله و دستوریه که بیان‌گر حق و تکلیف متقابل است) گذاشته و در نهایت آن را به نظام سیاسی تملیکیه ترجیح می‌دهد.

در نظام مشروطه متصدیان امور، امانت‌دارانی هستند در خدمت مردم و بنابراین مسئول در برابر آنها هستند که به اندک تجاوزی در حقوق مردم مؤاخذه خواهند شد و چون مردم بر اساس تکلیف در امور مملکت مشارکت دارند و بر اساس حقوق الهی باهم برابرند، نه تنها «قادرند» از متصدیان امر «سؤال» کنند، بلکه در «اعتراض» بدان‌ها «ایمن» هستند (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۵). در چنین نظامی است که پادشاه «قائم به قسط» و ملت نیز مراقب اوضاع، و آزاد هستند.

در نظام مشروطه است که وظیفه حاکم تنظیم مناسبات میان افراد، دفاع از مرزهای کشور و جلوگیری از مداخله بیگانگان و اجانب (حفظ وطن)، حفظ نظامات داخلی، تربیت اهالی و احقاق حق، یعنی رساندن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و ظلم و ستمی است که ممکن است در هر جامعه‌ای باشد. این موارد در متون زیر آمده است: اول، حفظ نظامات داخلی مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز احاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلی مملکت و ملت. دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیث معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنی را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۰). این دو وظیفه را احکام سیاسی خوانند که همان جزء دوم حکمت عملی است (قادری، ۱۳۸۸: ۲۳۷). به بیان دیگر، وقتی که از حکمت عملی بحث می‌شود می‌بایستی در جامعه نمود داشته باشد. بنابراین، در شیوه فرمانروایی مشروطه، که کشور و قدرت سیاسی امانتی است که به شاه سپرده شده تا آن را با توجه به مصالح عمومی و به صورت مشروط اداره کند، مردم در همه اموری که به مصالح عمومی مربوط می‌شود، به طور مساوی شریکند. متصدیان امور عمومی امین نوع‌اند، باید با رعایت امانت وظیفه خود را انجام دهند و در برابر مردم نیز مسئول حسن انجام وظایفی هستند که به آنان محول شده است (نائینی: ۴۵). به نقل از: طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۸۸).

از دیگر وظایف حاکم از نظر نائینی، در آن مقطع زمانی، تشکیل مجلس شورای ملی و بدنبال آن تدوین و پیروی از قانون اساسی است. در مقابل آن، حق مردم برخورداری از وجود مجلس و قانون در کشور، مشارکت در امور مملکت و نظارت بر حاکم از طریق نمایندگان خود در مجلس است زیرا، از نظر نائینی، دو رکن اصلی سلطنت مشروطه عبارتند از وجود قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی. فقدان یا تعطیل هر یک از دو رکن قانون اساسی و مجلس شورای ملی موجب تبدیل مشروطیت به عنوان نظام ولایت و امانت، به نظام استبدادی است. در حالی که غایت نظام مشروطه رعایت و تأمین مصالح عمومی است و تدبیر نوعیات مملکت جز با مشارکت مردم و شاه و با نظارت مردم و نمایندگان آنان انجام نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۸۹). بر همین اساس، نائینی بر این باور است همان‌گونه که آدمی می‌تواند

برای امور شخصی خویش برنامه‌ای تنظیم نماید و خود را به اجرای آن ملزم کند، مردم یک سرزمین نیز می‌توانند تصمیم گیرند برای تنظیم روابط خود مقرراتی را وضع کنند و آن مجموعه مقررات مدون را کتابچه دستوریه و نظامنامه نام دهند (نوری، ۱۳۸۲: ۸۴). همه این‌ها نشان می‌دهد که حاکم موظف است تا عدالت را رعایت کند. رعایت عدالت از دو بعد اجتماعی و اسلامی قابل اعمال هست؛ بعد اجتماعی آن با حق و تکلیف مردم گره خورده است.

چرا که وظیفه مردم این است از اختیارات مطلقه سلطان پیشگیری نموده و در امور کشورداری دخالت و نظارت عمومی داشته باشند. بنابر نظر نائینی، دو رکن اساسی هر نظام مردم محور، تدوین نظام‌نامه‌ای برای پیشگیری از اختیارات مطلقه سلطان و تشکیل مجلس برای دخالت و نظارت عمومی در امور کشور داری است. نائینی نه تنها این دو را مغایر و مخالف با شریعت نمی‌یابد، بلکه دلایلی از شرع نیز برای تأیید آنان ارائه می‌کند (نوری، ۱۳۸۲: ۸۴). حق مردم نیز مشارکت و مساوات در همه امور و وظیفه‌شان هوشیاری در برابر استبداد و پیکار علیه وحدت کلمه و عمل استبداد است؛ در مقابل وظیفه حاکم نداشتن وحدت کلمه و وحدت عمل (خودرایی) است. اما از بعد اسلامی، انتخاب «هیئت مبعوثة» که شامل پنج تن از علما هستند می‌تواند بر اسلامیت قوانینی نظارت داشته باشند که در مجلس تصویب می‌شوند (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۸) و برای حاکم لازم‌الاجراست. چون سلطان نمی‌تواند عدالت معصومین (ع) را داشته باشد، از نظر نائینی، نظارت بیرونی (مردم از طریق مجلس) جایگزین عصمت و عدالت می‌شود (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۹). بدین ترتیب، حاکم نمی‌تواند پا را از مدار نظارت مردم بیرون بگذارد.

نائینی بر این باور است که اساس سلطنت اسلامی، مشارکت و مساوات آحاد ملت، حتی با شخص ولی نوعی در جمیع نوعیات است (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۷). وی، شاید تحت تأثیر کواکبی، به این باور رسیده بود که اگر قدرت تقنینی و اجرایی در یک نفر باقی بماند، استبداد را در پی خواهد داشت. بنابراین، معتقد بود وحدت کلمه و عمل دو شعبه استبداد (استبداد سیاسی و استبداد دینی)، مهم‌ترین عامل انحطاط جهان اسلامی بوده است. به نظر نائینی، تاریخ انحطاط جهان اسلام تابع منحنی از میان رفتن و هوشیاری مردم بوده است. با این عصر فرخنده؛ یعنی مشروطه، زمان پایان سیر قهقرایی اسلامیان، دوره‌ای نو در هوشیاری مردم و پیکار آنان علیه وحدت کلمه و عمل دو شعبه استبداد آغاز شده است (نائینی، ۱۳۸۸: ۵۲). بدین ترتیب، مردم نه

تنها حق دارند، بلکه مکلف و موظف به محدود کردن دامنه اختیارات حاکم هستند و باید او را امر به معروف و نهی از منکر کنند (نائینی، ۱۳۸۸: ۵۳).

چون از نظر نائینی مردم و حاکم، حق و تکلیف متقابل دارند؛ مردم نسبت به رهایی از ظلم و ستم و خودکامگی حاکم و کنترل آن، داشتن آزادی و مساوات و رهایی از استبداد محق هستند؛ در مقابل وظیفه حاکم، دوری از ظلم و ستم به مردم و دوری از خودکامگی و استبداد، حفظ آزادی مردم و برقراری مساوات است. تأکید نائینی همواره بر این است که ظلم و ستم نسبت به مردم کاهش یابد و حکومت از خودکامگی دست بردارد و کنترل شود. حکومت مشروطه حکومتی است که سلطه و تصرف حاکم در امور، تأسیس مقید، محدود و مشروط است. از همین رو، نائینی تأسیس حکومت را منوط به دو اصل آزادی و مساوات می‌داند و آزادی مورد نظر نائینی رهایی از بند استبداد است و نه رهایی از خدا (مدنی، ۱۳۶۱: ۵۶-۵۵). در مقابل، حاکم موظف است خطاکار را مجازات کند، امنیت جانی و مالی مردم را تأمین نماید، از تجاوز به حریم شخصی افراد بپرهیزد، از تشکیل اجتماعاتی که منع شرعی نداشته باشند، جلوگیری نکند و قانون را در مورد همه افراد کشور به اجرا گذارد. در مقابل حق مردم، داشتن امنیت جانی و مالی، داشتن حریم خصوصی مصون از تجاوز حاکم، تشکیل اجتماعات موازی با شرع، برابری در قانون برای همه افراد کشور و مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام است (نائینی، ۱۳۸۸: ۳۷). مردم موظف به رعایت قانون هستند. به نظر نائینی، وقتی قانونی به تصویب عقلای ملت رسید، رعایت آن برای همگان الزامی خواهد شد (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۷).

بدین ترتیب، حاکم باید به اصل شورا تن دهد و از رأی اکثریت پیروی کند، مردم نیز موظفند بر حسن اداره امور عمومی نظارت کنند و حاکم را نهی از منکر نمایند. چون اصل سلطنت اسلامی شوروی است، بنابراین، نظر به غصبی بودن مقام و ناممکن بودن راه حل دیگری، تردیدی نیست که بر عهده همگان است بر حسن اداره امور عمومی نظارت داشته باشند. در این عصر، یگانه امکان محدودیت تصرف شاه و کارگزاران حکومتی همین مشروطیت رسمیه بین الملل و انتخاب نوع ملت است (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۵۱۶). نظر به این شورویت حکومت در ضروری بودن پیروی از رأی اکثریت تردیدی باقی نمی‌ماند. نائینی اصل شورویت را اصل در نمایندگی مجلس می‌داند.

مردم موظف هستند برای اقامه مصالح لازمه مالیات بدهند. در مقابل حق دارند بر چگونگی خرج وجوه مالیاتی نظارت داشته و به وسیله نماینده خود در مجلس مراقب و ناظر بر حاکم باشند. دلیل چنین دیدگاهی این است که نایبانی پذیرفته است که سیاست از امور حسبه است. «نظر به شورویه بودن اصل سلطنت اسلامیة عموم ملت از این حیث و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می‌دهند حق مراقبت و نظارت دارند و از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر...» سیاست، جزء امور و وظایف عمومی است. این نوع تلقی از سیاست و اشاره به حق مردم بر نظارت بر چگونگی خرج وجوه مالیاتی، از مهم‌ترین مواردی است که نائیبی بر آن دست می‌نهد (نائیبی، ۱۳۸۸: ۶۱ به نقل از قادری، ۱۳۸۸: ۲۴۱). مبارزه با استبداد دینی و سیاسی و تلاش در جهت رهایی از جهل و بی‌علمی از دیگر وظایف مردم است. آشنایی مردم با ضروریات و جوهر دین راستین و آگاهی از مفاسد و کیفیات استبداد و برقراری نظام مشروطه، رافع عوامل موجد و منشأ استبداد خواهد بود (قادری، ۱۳۸۸: ۲۴۲). مردم حق دارند که از یک نظام مشروطه، دموکراسی و قانون اساسی هماهنگ با مذهب برخوردار بوده و از استبداد رها باشند. در مقابل حاکم موظف است از نظام مشروطه پیروی کند، دموکراسی را برقرار سازد، قانون اساسی هماهنگ با مذهب را ایجاد نموده و از آن پیروی نماید و از استبداد دوری ورزد.

مردم حق دارند در صحنه سیاسی حضور داشته باشند در مقابل وظیفه دارند مشروعیت حاکم را به رسمیت بشناسند. حاکم نیز باید بستر مناسبی را برای حضور مردم در صحنه سیاسی مهیا نماید. نایبانی با نگرشی اسلامی برخی از مفاهیم جدید را به گونه‌ای تئوریزه می‌کند که نتیجه نهایی آن حفظ سلطنت توأم با حضور مردم در صحنه سیاسی است (میرزآزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۹). داشتن آزادی حق مردم و تحدید قدرت سلطنت وظیفه آنهاست. نایبانی می‌گوید «آزادی، تحدید قدرت سلطنت است» (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۰: ۸۲). همچنین مردم حق برخورداری از آزادی، رهایی از استبداد و کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را دارند.

در نهایت باید گفت که نائیبی سعی می‌کند امکان و وجود آزادی در اسلام و تاریخ صدر اسلام را اثبات کند. وی معتقد است آزادی، خدادادی و مرتبه‌ای از شئون توحید و از لوازم ایمان است. همچنین بر رهایی از استبداد و کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نه رهایی از خدا و دین می‌اندیشد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۳۹-۳۵). دغدغه و مشکل نائیبی، تبیین دیدگاه‌های اسلامی

درباره مهم‌ترین بحث‌های روز یعنی آزادی و تبیین نسبت آن با مباحث دینی بوده است. از این رو صرف نظر از همه مسائل می‌توان نائینی را اندیشمند طرفدار آزادی نامید.

ب. حق و تکلیف از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری

دیدگاه شیخ فضل‌الله در یک کتاب پنج صفحه‌ای، بنام «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» و همچنین رساله‌ای منتسب به وی تحت عنوان «حرمت مشروطه» گردآوری شده است. وی، همانند بقیه مخالفان مشروطه، با مفاهیم جدید غربی اُنس و الفتی نداشت. مخالفت آن‌ها با عناصری همچون حق، حریت، مساوات، قانون‌گذاری و ...، مخالفت «صرف استیلائی غریب‌دگی» نبود، بلکه مخالفت با «قوانین مجعوله آن روح آزادی اروپا» بود که «جز با دفع فاسدِ ظلم به افسدِ مشروطیت نمی‌توانست» رفع گردد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۸۰). در نگرش آنها هنوز امور اجتماعی و زندگی جمعی در مفهوم سلطان خلاصه شده و مردم مفهومی نبود که برای آنان حقی در نظر گرفت. مردم به «فلان بقال و بزاز»ی تعبیر می‌شد که «به اعتبار رای اکثریت» نمی‌توانستند دارای حق دخالت در امور اجتماعی را داشته، به عبارتی هم‌وزن پادشاه تلقی شوند و فراتر از آن، «به جای فقها و مجتهدان درباره امور مسلمین تصمیم بگیرند» (شیخ نوری، ۱۳۷۴: ۱۵۴). اگر چنین نگرشی حاکم می‌شد اسلام و مسلمان بودن زیر سؤال می‌رفت و مرز ترسیم شده مکلف و صاحب حق به هم می‌ریخت.

پیامد مشی سیاسی مذکور، «متساوی‌الحقوق» دانستن افراد مملکت است. این در حالی است که از نظر شیخ نوری «در احکام اسلامی ... بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیربالغ و ممیز و غیرممیز ... پدر و پسر و زن و شوهر و ... مقلد و مجتهد و ... تفاوت وجود دارد (شیخ نوری، ۱۳۷۴: ۱۶۰). نتیجه منطقی چنین نگرشی توجه و تقویت به سلطان حاکم بود. بنابراین، شیخ نوری معتقد بود اگر «به تقویت سلطان ذی‌شوکت مملکت» پرداخته نشود با حاکم شدن مشروطیت، «هرج و مرج ایران را فرا» خواهد گرفت (شیخ نوری، ۱۳۷۴: ۱۸۹). با توجه به چنین نگرشی، معلوم است که حق و تکلیف دارای چه معنایی و هر یک مختص به چه کسانی خواهد بود؛ پادشاه مورد تأیید فقیه، عمدتاً، صاحب حق و مردم مکلف‌اند.

بنابراین، از نظر شیخ نوری، حاکم موظف است دستورالعملی بر مبنای چهار منبع قرآن، اخبار، اجماع و عقل تهیه نماید و مردم هم باید از این دستورالعمل پیروی کنند (بصیری و ثنائیان زاده، ۱۳۹۱: ۹). در مقابل، مردم موظفاند عبودیت کنند و حق شان نیز عدم برخورداری از آزادی و مساوات است. حاکم می تواند مساوات را برقرار نکند، به مردم آزادی ندهد و حکومت کند. در صفحه دوم تذکره الغافل خطاب به مشروطه خواهان آمده است: «اگر مقصودشان اجراء قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامیّه بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند... . زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق مجتمعات و جمع مختلفات است نه به مساوات» (شیخ نوری، ۱۳۷۴: ۱۷۷). همچنین، حق حاکم است که در آن مقطع زمانی ولایت سیاسی داشته باشد و از تحقق مشروطیت جلوگیری به عمل آورد. در مقابل وظیفه دارد از هر گونه تعرض نسبت به امور دینی و اعتقادی جلوگیری نموده و از دولت اسلام محافظت و مراقبت نماید.

در اندیشه مشروعه خواهان ولایت در عصر غیبت به ولایت سیاسی و دینی تقسیم می شود و شاه که دارای ولایت سیاسی است وظیفه دارد که علاوه بر جلوگیری از هر گونه تعرض نسبت به امور دینی و اعتقادی، حکومت سلطنتی خویش را نیز که معادل با همان دولت اسلام است، محافظت و مراقبت کند که اینگونه نبود و مشروطیت را مخالف اسلام می دانست. زیرا شیخ فضل الله معتقد است، به دلیل وجود مذاهب مختلف کثرت ایالات بادیه، تحقق مشروطیت در ایران امکان پذیر نیست (بصیری و ثنائیان زاده، ۱۳۹۱: ۱۰). حق مردم نیز عدم انتخاب حاکم، نداشتن آزادی عقیده و بیان و عمل، عدم وضع قوانین و نداشتن جایگاه در حکومت و شریعت است: در صفحه دوم تذکره الغافل، شیخ فضل الله درباره آزادی قلم و زبان سخن می گوید: «ای برادر عزیز، مگر نمی دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است؟ مگر نمی دانی فایده آن آنست که بتوانند فرّق مُلاحِده و زنادِقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوائح بدهند؟» (شیخ نوری، ۱۳۷۴: ۱۶۲). شیخ فضل الله مخالف وضع قانون اساسی بود و قوانین مستخرج از قرآن را برای اداره امور کافی می دانست. چرا که از نظر شیخ فضل الله تأسیس مجلس قانون گذاری مساوی بود با باز کردن «دکانی در برابر شرع مقدس»، که خود «بدعت و ضلالت» محسوب می شود. از نظر وی «در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم»

کند چرا که «اسلام ناتمامی ندارد که کسی آن را [از طریق قانون گذاری] تمام نماید» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). در نتیجه اسلام که اکمل تر از همه ادیان است نیازی به قانون گذاری ندارد.

شیخ فضل الله آزادی را نیز به وضع قانون موضوعه مرتبط دانسته است: «اگر حریت نبود ... [چنین تصور نمی شد] که قانون قرآن امروز ما را کافی نیست؛ باید سی هزار حکم جعل کنیم تا اداره امروزه ما را کافی باشد». بنابراین، شیخ فضل الله آزادی در وضع قوانین و انتخاب حکام، هر کس که باشد را برای انسان ها جایز نمی شمارد، بلکه معتقد است وضع قانون اجتماعی در اختیار خداوند است و اوست که با اعمال حاکمیت تشریحی حکامی را برای جامعه معین می کند. بر همین اساس شیخ فضل الله نوری با اعتقاد به این نوع آزادی، قانون آزادی عقیده و بیان و عمل به طور مطلق یا به گونه ای که در غرب رواج یافته بود را مخالف اسلام می دانست. بنابراین اعلام کرد: «آزادی در اسلام کفر است بخصوص این آزادی که این مردم تصور کرده اند. این آزادی کفر در کفر است من شخصاً از روی آیات قرآن برای شما اثبات و مدلل می دارم که در اسلام آزادی کفر است» (جهان بزرگی، ۱۳۸۰: ۸۱ و ۸۲). در مجموع، شیخ فضل الله که «حریت» را که در زبان های عربی و فارسی در معنای حقوقی و در تعارض با بردگی به کار می رود، همان گونه که دکتر طباطبایی به درستی بیان می دارد، از منظر عرفانی تفسیر کرد. آزادی در برداشت عرفانی در رهایی از بند تعلقات مادی معنا می شود. اما تداول عرفانی واژه حریت با مشرب شرعی نوری مناسبتی نداشت و خود شیخ هم اهل عرفان نبود، با این وجود، او با انتقال این مفهوم به حوزه شرع آن را در برابر بندگی خدا قرار داد و اعلام کرد که مشروطیت به معنای آزادی از بندگی خداوند است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۱۰).

بر همین اساس، شیخ فضل الله بر آزادی بیان و قلم سخت حمله می کند و جایگاه مردم و آرای اکثریت را در حکومت و شریعت نمی پذیرد و ترویج اندیشه های مشروطیت را چیزی جز زوال دین و ایجاد هرج و مرج و ناامنی نمی بیند. بدین ترتیب شیخ نوری گامی مهم در همراهی با طرفداران استبداد بر می دارد و در کنار آنان جای می گیرد و سخت از وضعیت موجود دفاع می کند (بصیری و ثنائیان زاده، ۱۳۹۱: ۱۱). در دفاع از پادشاه تا آن جا پیش می رود که حاکم می تواند به تدوین قانون اساسی و اجرای آن تن ندهد. اما وظیفه دارد قانون اسلام را اجرا کند.

مردم باید از قانون اسلام پیروی کنند و حق ندارند قانون اساسی داشته باشند: «اگر کسی را گمان آن باشد که ممکن و صحیح است جماعتی از عقلا و حکما و سیاسیین جمع شوند و بشورا ترتیب قانونی بدهند که جامع این دو جهت باشد و موافق رضای خالق هم باشد، لابد آن کس از ربنه اسلام خارج خواهد شد...» (شیخ نوری، ۱۳۷۴: ۱۷۵). از دیدگاه شیخ فضل الله نوری، تدوین قانون اساسی با سه گونه بدعت و یا نوآوری همراه بود، آن سه گونه بدعت چنین هستند: ۱- نوشتن قانونی در برابر قانون اسلام. ۲- وادار کردن شهروندان به پیروی از قانونی که به وسیله شریعت اسلام آورده نشده است. ۳- کیفر دادن شهروندان به خاطر اطاعت نکردن از آن قانون مدون (نوری، ۱۳۸۲: ۸۴).

از دیدگاه شیخ، بحث عدم اعتبار اکثریت آرا و تعیین وکیل یا باب وکالت برای نوشتن قانونی به نام قانون اساسی در اندیشه دینی، بحثی بی اساس است؛ از آنجا که جامعه ایران، جامعه اسلامی است و باید مبتنی بر قوانین شریعت اداره شود، اگر اسمی از حکومت دینی و قانون شریعت برده می شود، دیگر نمی توان با اکثریت آرا، افرادی را که هیچ گونه تخصصی در مسائل دینی ندارند، در جایی به نام مجلس گرد آورد و اکثریت آرای قانونی به نام قانون اساسی تدوین و تصویب کرد (مظفر، ۱۳۷۷: ۲۴). وی بر این باور است که واگذاری امور عامه به دست حاکم از وظایف مردم است. از این رو، یکی از دلایل اساسی ظهور استبداد در جامعه اسلامی را ناشی از عدول مردم در واگذاری امور عامه به دست اهلش تلقی می کند (مظفر، ۱۳۷۷: ۸). به نظر شیخ فضل الله، تنها فقیه است که توانایی شناخت، تفسیر، تطبیق، تنفیذ و تفویض این قوانین و اجرای آن را دارد. مجتهدین و فقها، به عنوان حاملان اندیشه دینی، بر کلیه قوانین جامعه نظارت اجرایی و تنفیذی دارند.

مطابق با دیدگاه شیخ فضل الله مردم می توانند فقط نوع حکومت را مردم تعیین کنند؛ اما هر حکومتی با هر شکلی که روی کار آمد، وظیفه دارد همه قوانین و قواعد عمومی مربوط به امور عامه را از فقها و مجتهدین به عنوان متولیان امور عامه اخذ کند و مجری آن قوانین باشد (مظفر، ۱۳۷۷: ۲۰). بدین ترتیب، مردم حق ندارند قوه مقننه داشته باشند. در اندیشه شیخ، دایره قدرت قوه مقننه در امور شرعی عامه که همه قوانین ناشی از دستورات الهی است، به هیچ وجه تسری ندارد، زیرا وظایف تنفیذ و اجرای این قوانین در زمان غیبت امام با مجتهدین است.

همچنین از نظر وی، مردم حق آزادی ندارند و باید از نظم حاکم بر جامعه پیروی نمایند، وظیفه‌شان عبودیت است. وظیفه حاکم، ایجاد نظم و امنیت و محافظت از شریعت است. شیخ فضل الله نوری در تلاش است تا با استناد به متون دینی و به ویژه قرآن به امتناع آزادی در شریعت اسلام و قرآن حکم کند. نوری به تضاد آزادی با قانون الهی و کفر بودن آزادی در اسلام باور دارد. به نظر او قوام اسلام به عبودیت است نه آزادی. از سوی دیگر در پی اثبات این است که در پرتو آزادی، شریعت و مسلمانان تضعیف و هرج و مرج و ناامنی ترویج و قتل و غارت بر کشور مستولی خواهد شد. در واقع، می‌توان نوری را طرفدار امنیت دانست، زیرا تأکید بر محافظت از شریعت و نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج از چنین دیدگاهی حکایت می‌کند. به هر حال می‌توان وی را در حوزه نهادگرایان سیاسی جای داد که معتقدند در دوره گذار و بحران با حرکت به سمت توسعه که منجر به خشونت می‌شود، نهاد و امنیت و استقلال مهم‌تر از آزادی در گروه است. زیرا نهاد دولت است که نظم و امنیت را تأمین می‌کند.

جدول ۱-۲- مقایسه حق و تکلیف از نظر شیخ فضل الله و علامه نائینی درباره مردم

علامه نائینی	شیخ فضل الله	
نظام مشروطه مشروعه	نظام مشروعه	حقوق مردم
دموکراسی	محروم از دموکراسی	
داشتن مجلس و نماینده	نداشتن مجلس و نماینده	
داشتن قانون ملی	نداشتن قانون ملی	
کنترل حاکم	عدم کنترل حاکم	
مشارکت و مساوات	عدم مشارکت و مساوات	
داشتن آزادی	نداشتن آزادی	
هوشیاری و پیشگیری در برابر استبداد	پیروی از نظم حاکم بر جامعه	تکالیف مردم
تحدید قدرت سلطنت	پذیرش وضع موجود	
مبارزه با استبداد دینی و سیاسی	عبودیت محض	
پیروی از قانون اسلام و موضوعه	پیروی از قانون اسلام	

جداول ۲-۲- مقایسه حق و تکلیف از نظر شیخ فضل الله و علامه نایینی درباره حاکم

شاخص	علامه نایینی	شیخ فضل الله
حقوق حاکم	حکومت مشروطه مشروعه	حکومت مشروعه
	اجرای احکام اسلامی در حوزه امور حسبی و مورد تایید فقها	ولایت مطلقه
		استبداد رأی
		سیطره بر امور عامه
		عدم برقراری مساوات
		منع آزادی
تکالیف حاکم	حفظ وطن	حفظ اسلام
	دفاع از مرزها	حفظ امنیت کشور
	تشکیل مجلس	جلوگیری از تشکیل مجلس
	تدوین قانون اساسی	منع قانون اساسی
	تحقق مشروطیت	جلوگیری از مشروطیت
	پیروی از قانون تصویب شده در مجلس و اسلام	پیروی از قانون فقها و اسلام
	پیروی از رأی اکثریت	
	دادن آزادی به مردم	
	برقراری مساوات	

۳. بررسی برآیند دو دیدگاه

بررسی دیدگاه علامه نایینی نشان می دهد که وی طرفدار حقوق مردم، دموکراسی و حکومت مشروطه مشروعه است. او طرفدار محدود کردن حاکم و برقراری قانون ملی و اساسی

در کنار قانون شرع است؛ یعنی بین حق و تکلیف حاکم و مردم توازن برقرار می‌سازد. مبنای چنین توازنی عقل‌گرایی نائینی است زیرا معتقد به انطباق زمان و مکان با اسلام و در واقع نگاه عقلانی بدان است. در نتیجه آن جامعه آرمانی که نائینی برای شرایط بحرانی دوران مشروطه ترسیم می‌کند مبتنی بر دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه، حق و تکلیف متقابل مردم و حاکم و منطبق با شرایط اجتماعی ایران معاصر بوده و بنابراین، متوازن و توسعه یافته است.

شکل ۲-۲- علامه نائینی



اما در مقابل، شیخ فضل‌الله نوری، اعتقادی به دموکراسی و احقاق حق مردم ندارد؛ محدوده حقوق حاکم را فراخ و حقوق مردم را نادیده می‌گیرد. فقها و مجتهدین را حاکمان واقعی و حاکم سلطنتی را دست نشانده و مطیع فقها می‌شمارد؛ به آزادی و مساوات بهایی نمی‌دهد. در واقع بین حق و تکلیف حاکم و مردم توازن برقرار نمی‌کند. پس جامعه‌ای که طبق نظر ایشان اداره شود، توسعه نیافته و نامتوازن است.

شکل ۲-۲- شیخ فضل‌الله نوری



شیخ نوری و میرزای نائینی هر دو فعیه اصولی بودند که از محتب تسبیح انصاری در اصول و فقه

پیروی می‌کردند و از حیث اندیشه سیاسی و فقه سیاسی هیچ اختلافی نداشتند (خسرو پناه، ۱۳۸۳: ۲۸۱) که بر اساس مبانی فقهی مشترک اما از دو منظر متفاوت و با لحاظ کردن بخشی از شرایط و ضروریات جامعه عصر خود به مشروطیت نگریسته و در نتیجه قضاوت‌های متفاوتی در باب نظام مشروطه ارائه کردند.

رویکرد سیاسی آنها مقابله و رویارویی با استبداد و خودکامگی رژیم استبدادی و رهایی از سلطه بیگانه و استعمار غرب در عرصه‌های مختلف بود و حکومت به حکم اولی، حق امام معصوم و در دوره غیبت از باب ولایت یا حسبه از آن فقیهان جامع‌الشرایط، حکومت مقیده به قوه مسدده به تعبیر نایینی و حکومت عدالتخانه‌ای یا مشروطه مشروعه به تعبیر شیخ فضل‌الله از باب قدر لازم است. به عبارت دیگر، با نفی حکومت دینی فقیهان، تکلیف در انجام وظایف شرعی در حد مقدور از مؤمنان ساقط نمی‌شود (رضایی حسین‌آبادی و طرفداری، ۱۳۹۲: ۲۱۰-۲۰۹). اما در مفاهیم آزادی، برابری و مساوات، قانونگذاری و دموکراسی در دو مسیر متفاوت حرکت می‌کردند. دیدگاه میرزای نایینی به دلیل توجه به حق مردم در اداره جامعه و نظارت بر حکومت، و نیز همخوانی با عصر کنونی به نظر شیخ فضل‌الله ارجحیت دارد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد نایینی، به دلیل حضور و ساکن بودنش در عراق تحت سیطره خلافت عثمانی، با تحولات و شرایط متحول جهانی بیشتر در ارتباط بوده و بر تغییر شرایط اجتماعی شکل گرفته در جوامع دیگر آگاهی داشته است. بنابراین، از ذهنیت مناسب و مساعدتری برای هضم مشروطه‌خواهی ایران برخوردار بود. در نتیجه، با مشاهده، تشخیص و تحلیل جامعه بحران‌زده آن زمان ایران، مدینه فاضله و آرمانی را به عنوان راه‌حل بحران، ترسیم کرد که در هیأت کتاب «تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله» نمود یافت و از آن زمان تا کنون مورد اقبال و توجه همگان بوده است. فردی را نمی‌توان یافت که نسبت به راه حل علامه نایینی ایراد اساسی گرفته باشد. حتی سیدجواد طباطبایی آن را تنها نظریه قابل توجه در ایران معاصر می‌داند. شیخ فضل‌الله نوری نیز شاهد بحران حاکم بود. آن را به خوبی تشخیص داد، اما به دلیل فقدان بینش و تجربه فراایرانی نتوانست به تحلیل مناسب برسد و در نتیجه راه‌حلی که بدان

بحران داد، خود پراکنده و نامنسجم بوده و راه‌حلی است که به چرخه خود بحران کمک می‌کرد. مشروطه- با هر عنوانی، چه مشروطه خالی و چه مشروطه توأم با مشروعه- بر علیه حاکمی روی می‌داد که در نظر مردم یک «مستبد» بود. حال پوشاندن جامه اسلامی بر آن تنها کارکرد آینده آموزه‌های اسلامی را به مخاطره می‌انداخت. زیرا با استنادی که به قرآن و نهج‌البلاغه کردیم، اسلام رأی به حقوق و تکالیف متقابل حاکم و مردم می‌دهد، بنابراین مایه گذاشتن از اسلام برای تبعیت از سلطان ظالم، ظلم در حق خود اسلام است. با این حال نباید از دایره انصاف خارج شد: شیخ فضل‌الله نوری با توجه به علم و تجربه خود بهترین راه حل ممکن را از نظر خود ارائه کرد به طوری که تصور می‌کرد اگر در مقابل مشروطه نمی‌ایستاد اسلام و مملکت اسلامی به مخاطره زیان‌باری دچار می‌شد. شیخ به خاطر هراس از به خطر افتادن اسلام، از پادشاه عادل حمایت کرده و نیتی خیرخواهانه داشته است.

منابع فارسی

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه، چاپ ششم.
- امامی، سیدحسن (۱۳۸۳)، *حقوق مدنی*، جلد ۴، تهران، انتشارات اسلامی.
- بصیری، محمدعلی و خدیجه ثنائیان‌زاده (۱۳۹۱)، «مقایسه اندیشه سیاسی میرزا نائینی و شیخ فضل الله نوری»، *فصلنامه دانش سیاسی و بین‌الملل*، سال اول، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۶-۱.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۸)، *عمرالحکم و دررالکلم*، جلد دوم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۰)، «شیخ فضل الله نوری، نائینی: تضاد یا سوء تفاهم، فلسفه و کلام»، *فصلنامه قیاسات*، شماره ۲۰ و ۲۱، تابستان و پاییز، صص ۸۴-۷۲.
- حقیقت، سیدصادق و سیدحامد حجازی (۱۳۸۹)، «نقد و معرفی: نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه اسپریگنز در مطالعات سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۴۹، بهار، صص ۱۸۷-۱۹۶.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳)، «اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی»، *فصلنامه آموزه*، شماره ۵، صص ۲۸۲-۲۷۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی حسین‌آبادی، جمال و علی‌محمد طرفداری (۱۳۹۲)، «بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمد حسین نائینی در مورد نظام مشروطه»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال نهم، شماره بیست و دوم، صص ۲۱۲-۱۹۳.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، *رسائل مشروطیت*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲)، *تأملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران*، تبریز، انتشارات ستوده.
- فیرحی، داود (۱۳۹۱)، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران، نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۸)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت، چاپ دهم.

- قرآن کریم.

- مدنی، سیدجلال (۱۳۶۱)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، تهران، انتشارات قم.
- مظفر، نامدار (۱۳۷۷)، «نظریه دولت شریعت؛ نگاهی به اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری»، *فصلنامه فرهنگ*، شماره ۲۷ و ۲۸، پاییز و زمستان، صص ۴۴-۱.
- میرزاده، فرامرز (۱۳۹۳)، *نسبت اسلام و دموکراسی در ایران معاصر*، ایلام، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- میرزاده، فرامرز (۱۳۹۴)، *درآمدی بر مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*، ایلام، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، تصحیح و تحقیق سیدجواد ورعی، قم، بوستان کتاب.
- نوری، سیدمسعود (۱۳۸۲)، «زندگی شیخ فضل الله نوری و مقایسه اندیشه سیاسی او با دیدگاه‌های میرزای نائینی»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۷۳ و ۷۴، صص ۸۵-۷۹.
- نوری، شیخ فضل الله (۱۳۷۴)، «تذکره الغافل»، در: غلامحسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- نوری، شیخ فضل الله (۱۳۷۴)، «حرمت مشروطه»، در: غلامحسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- *نهج البلاغه*.

